

سیاست‌های انگلیس و آلمان در فارس در طی جنگ جهانی اول

عبدالله عطایی، داوود نوری*

استادیار تاریخ دانشگاه بوعلی سینا، دانشجوی دکتری تاریخ انقلاب اسلامی دانشگاه بوعلی سینا

تاریخ دریافت: (۹۵/۰۴/۰۲) تاریخ پذیرش: (۹۵/۰۵/۱۱)

Britain and Germany's Policies in the Fars Province During World War I

Abdollah. Atayi, Davoud Nouri*

Assistant professor of History at Buali Sina University, Ph.D student of The Islamic
Revolution History at Buali Sina University

Received: (2016/06/22)

Accepted: (2016/08/01)

Abstract

During World War I, Iran was attacked by two countries: Britain and Germany. These two countries, in line with their own interests, arrived in the southern Iran and the Fars province as well, and the foresaid province changed into the chess game between these two superpowers, and both countries, by taking some measures, were trying to checkmate the opponent. Politically, in the Qajar Persia, there were various factors that facilitate the involvement of both Britain and Germany in Iran: Military failure in preserving the territorial integrity of the Qajar rule, geographical position of Iran, disrupting trade routes of the southern Iran, and the importance of India to British government.

The current research, through benefiting from inductive and library approaches, attempts to study the policies of these two countries in the Fars province during World War I.

Keywords: England, Germany, the Fars Province, World War I.

چکیده

در هنگام جنگ جهانی اول، ایران مورد هجوم کشورهای انگلیس و آلمان قرار گرفت و هر دو کشور در راستای حفظ منافع خود وارد جنوب ایران و فارس شدند و استان فارس به بازی شطرنج این دو قدرت تبدیل شد که هر دو کشور با اقداماتی سعی در مات کردن حریف داشتند.

عوامل متعددی از نظر سیاسی در ایران عصر قاجار وجود داشت که زمینه‌های دخالت دو دولت انگلیس و آلمان را در ایران فراهم کرد که این عوامل عبارتند از: ناتوانی نظامی حکومت قاجار در حفظ تمامیت ارضی کشور، موقعیت جغرافیایی ایران، مختل شدن مسیر تجاری جنوب و اهمیت هند برای دولت انگلستان.

پژوهش حاضر، با روش استقرایی و کتابخانه‌ای، سعی در بررسی سیاست‌های این دو کشور، در طی جنگ جهانی اول، در فارس دارد.

واژه‌های کلیدی: انگلستان، آلمان، فارس، جنگ جهانی اول.

* a.ataei@basu.ac.ir
Davoodnouri52@gmail.com

طرح مسئله

سؤال اصلی این پژوهش این است که چه عواملی باعث حضور نیروهای آلمانی در ایران گردید؟ به نظر می‌رسد موقعیت استراتژیک جنوب ایران علت حمله آلمانی‌ها به ایران بوده است.

سؤال‌های دیگر این پژوهش عبارتند از: چرا کمیته حافظین استقلال کنسول انگلیس را در شیراز دستگیر کردند؟

چرا اقدامات واسموس در ایران قرین کامیابی نگردید؟ به نظر می‌رسد اقدامات انگلیسی‌ها در جنوب ایران باعث شد که کمیته حافظین استقلال به کنسولگری انگلیسی‌ها در شیراز حمله و اوکانر را دستگیر کنند و شکست عثمانی‌ها در بین‌النهرین و شکست آلمانی‌ها در جنگ باعث عدم کامیابی واسموس در ایران شد.

مقدمه

ایران در طی سال‌های جنگ جهانی اول صحنه رقابت‌های دولت‌های متخاصم درگیر در جنگ، علی‌الخصوص انگلیس و آلمان بود که باعث نقض حاکمیت دولت و خرابی وضع اقتصادی شد.

خاطرات ناخوشایند مردم ایران از حضور نیروهای روس و انگلیس، موجب شد که مردم با این هدف که کشورشان را از مظالم آنان مصون بدارند، شعارهایی به طرفداری از آلمان و عثمانی سردادند. دولت آلمان که در منطقه خاورمیانه فاقد نیروهای زبده بود، برای تحریک احساسات مردم ایران، سعی کرد نیروهای زبده خود را به منطقه بفرستد. در این هنگام هسته‌های مقاومت در نواحی جنوب ایران توسط مأموران زبده آلمانی به وجود آمد. نیروهای انگلیسی نیز برای خنثی کردن اقدامات این مأموران از هیچ اقدامی فروگذار نمی‌کردند. پیش از بررسی اقدامات مأموران انگلیسی و آلمانی در ایران، لازم است ابتدا وضعیت اقتصادی و اجتماعی فارس مورد بررسی قرار گیرد تا از این طریق زمینه‌های بروز جنگ جهانی اول در ایران تبیین گردد.

اوضاع فارس از جنبش مشروطیت تا جنگ جهانی اول

پس از پیروزی انقلاب مشروطه در ایران، شرایط خاصی بر

کشور حاکم شد و هرج و مرج و بی‌قانونی سرتاسر کشور را در بر گرفت؛ فارس نیز مصون از این شرایط نبود. تقسیم ایران در طی دو قرارداد ۱۹۰۷ م و ۱۹۱۵ م فارس را در حوزه نفوذ انگلستان قرار داد و فارس در کنار این مسئله، از رقابت‌های شدید ایلات و عشایر زیان‌های فراوان دید. اقدامات تحریک‌آمیز شعاع‌السلطنه، نارضایتی بسیاری را در فارس ایجاد کرده بود. شریف کاشانی آورده است: «شعاع‌السلطنه در شیراز بنای ظلم و تعدی و بدرفتاری و ضبط اموال مردم را گذارده بود، عموم اهل شیراز از وی شاکی بودند» (کاشانی، ۱۳۶۲: ۱۶) و سرانجام مردم در سفارت انگلستان تحصن کردند (ناظم‌الاسلام کرمانی، بی‌تا: ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۰۵).

به موازات ظلم و تعدی حکومت محلی فارس، استقرار نیروهای انگلیس با تأسیس سرکنسولگری انگلستان، هرگونه مخالفت را به وسیله قوای خارجی سرکوب می‌کرد. پس دو علت مهم نارضایتی را این گونه می‌توان برشمرد:

۱. حضور قدرت انگلستان در جهت تأمین منافع و واکنش در مقابل مخالفان.

۲. ظلم و تعدی شعاع‌السلطنه و اثرات آن.

در هنگام انقلاب مشروطه، صولت‌الدوله قشقایی از مشروطه‌خواهی حمایت نمی‌کرد. اقدامات نادرست دولت در حمایت از ضغیم‌الدوله سرانجام باعث گرایش او به مشروطه شد. یکی از خوانین مهم شیراز قوامی‌ها بودند که در جریان مشروطیت، با ورود نیروهای قشقایی به رهبری صولت‌الدوله به شیراز، به رقابت با آنان برخاستند.

«در چنین اوضاعی، در ۲۴ نوامبر ۱۹۰۹ بویراحمدی‌ها به مسیو پاسک، جنرال کنسول روسیه در بوشهر و همراهانش در خان زنیان حمله کردند و اموال آنان را به سرقت بردند.

مسدود شدن راه‌های تجارتي، عملیات خشونت‌آمیز و راهزنی‌ها که همه علیه اتباع انگلستان بود، سبب نگرانی فزاینده دولت انگلستان و حکومت هند و در نتیجه ضرورت نوعی مداخله جهت برقراری نظم و تأمین امنیت مسافران و کاروان‌های بازرگانی در جنوب ایران، ولو به طور موقت شد.» (اوکانر، ۱۳۷۶: ۶۶).

سرانجام انگلیسی‌ها تصمیم گرفتند یک هنگ سواره‌نظام

عثمانی در ایران شدت یافت و جنگ سراسر کشور را فراگرفت (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۵: ۳۴۲-۳۴۳).

در هنگامه جنگ جهانی اول صولت‌الدوله و قوام‌الملک موقتاً تصمیم گرفتند اختلافات خود را کنار بگذارند و سیاست بی‌طرفی دولت را حفظ کنند. اما مهدی‌قلی‌خان مخبرالسلطنه، حکمران فارس که در آلمان تحصیل کرده بود، با آنکه ظاهراً از این بی‌طرفی پشتیبانی می‌کرد، به آلمانی‌ها گرایش داشت؛ به اندازه‌ای که انگلیسی‌ها وی را خطرناک‌ترین دشمن خود می‌دانستند. مخبرالسلطنه در خاطرات خود در این باره می‌نویسد: «قونسول انگلیس مغرض است. یک سال است جعلیات نسبت به من به تهران می‌گوید. حتی به تهران مسافرت کرد که مرا معزول کند» (هدایت، ۱۳۲۹: ۳۵۷).

در سال‌های آغازین جنگ جهانی اول، به دلیل شکست طرح‌های نفوذ آلمان در ایران و منطقه، زمامداران این کشور تلاش نمودند تا با اعزام گروه‌های جاسوسی و حمایت نظامی در ایران، افغانستان و کناره‌های خلیج فارس پایگاه‌هایی برای خود ایجاد و از طریق پیوند بین عثمانی، ایران و افغانستان حلقه ارتباطی برای محاصره هندوستان ایجاد کنند.

در جمادی‌الاول ۱۳۲۸ ظفرالسلطنه در مقام والی فارس وارد شیراز شد. وی نتوانست اقدام مؤثری در مورد تهدید کنسول روسیه به عمل آورد.

دولت انگلیس هم پس از هماهنگی با روس‌ها به دولت ایران اولتیماتوم داد و سر جورج بارکلی در ۱۴ اکتبر ۱۹۱۰/شوال ۱۳۲۸ به وزارت خارجه ایران نوشت: «اگر از حال تا سه ماه دیگر اعاده نظم، به طوری که نظر دولت انگلیس باشد، در طرق و شوارع فی مابین بوشهر و شیراز و اصفهان که حملات و اغتشاش شدید رخ داده، به عمل نیاید، دولت انگلیس با کمال بی‌میلی مجبور خواهد بود که هر اقدامی برای قراسوران راه‌های مزبور لازم باشد، شخصاً به عمل آورد» (نصیری طیبی، ۱۳۸۴: ۳۷).

دولت‌های وقت ایران به سبب ناامنی راه‌های بازرگانی، به ویژه مسیر جنوب و ایالت فارس و به قصد ایجاد امنیت، تصمیم به تشکیل ژاندارمری گرفتند. فردریک اوکانر کنسول انگلیس در فارس در این باره می‌نویسد: «هم دولت بریتانیا و هم دولت روسیه با تشکیل ژاندارمری زیر

هندی در شیراز و اصفهان و بوشهر مستقر کنند. دسته‌های از این نیروها به همراه اسمارت که جانشین ناکس، کنسول انگلیس، شده بود، قصد عزیمت به شیراز کردند. در ۱۴ محرم ۱۳۳۰ گروهی از تفنگچیان در بالای کتل‌های نزدیک کازرون به این دسته اعزامی تیراندازی کردند و اسمارت از ناحیه پا مجروح شد. اوکانر می‌نویسد: «در اوایل سال ۱۹۱۲ (۱۳۳۰) هرج و مرج و بی‌نظمی کامل در ایالت فارس حاکم بود». (اوکانر، ۱۳۷۶: ۶۹).

در این سال دولت ایران، با هماهنگی وزیر مختار انگلیس، مهدی‌قلی‌خان مخبرالسلطنه را برای ایالت فارس برگزید. مخبرالسلطنه با حبیب‌الله‌خان قوام‌الملک روابط دوستانه برقرار کرد و صولت‌الدوله را هم مجدداً ایلخان قشقایی کرد. امور اداری فارس در این هنگام، در دست موناورد بلژیکی بود و او یکی از بلژیکیان به نام «استاس» Stas را به عنوان نماینده خود در کلیه امور مالی فارس انتخاب کرد. وی در محرم ۱۳۳۱ وارد شیراز شد.

در آوریل ۱۹۱۳/جمادی‌الاول ۱۳۳۱ ژاندارمری سربازان تازه نفسی، تحت فرماندهی اوگلار، به فارس فرستاد. به همین جهت اوکانر می‌نویسد: «اما همه این آرزوها به ناامیدی و کوشش‌های خیرخواهانه به شکست انجامید» (اوکانر، ۱۳۷۶: ۹۴).

آغاز جنگ جهانی و ورود واسموس به فارس

در ۲۸ ژوئن ۱۹۱۴ «آرشیدوک فرانسیس فردیناند»، ولیعهد اتریش و همسرش «آرشیدوشس»، به وسیله یک دانشجوی وابسته به جنبش ضداتریشی در بوسنی ترور شدند. موج خشم مردم اتریش موجب اعلام جنگ دولت اتریش به صربستان گردید و رفته رفته آتش آن، بخش بزرگی از جهان را فراگرفت؛ اتریش و آلمان و عثمانی از یک سو و روسیه تزاری و انگلیس و فرانسه در سوی دیگر صف‌بندی کردند. احمدشاه قاجار که در همان روزهای آغاز جنگ در سن هفده سالگی تاج‌گذاری کرده بود، اعلام بی‌طرفی کرد. اعلامیه بی‌طرفی ایران از سوی میرزا حسن‌خان مستوفی‌الممالک صادر و به تمام کشورهای جهان ابلاغ شد.

به رغم اعلام بی‌طرفی، با آغاز نخستین جنگ جهانی در ۱۹۱۴م/۱۳۳۲ق، دخالت آلمان و انگلیس و روسیه و

نظر افسران خارجی موافق بودند» (اوکانر، ۱۳۷۶: ۵۱).

در اوایل سال ۱۳۲۹ ق / اوایل آوریل ۱۹۱۱ دولت ایران رضاقلی‌خان نظام‌السلطنه مافی را به والی‌گری فارس منصوب کرد. نظام‌السلطنه در ماه مه ۱۹۱۱ / جمادی‌الاولی ۱۳۲۹ حبیب‌الله‌خان قوام‌الملک و برادرش نصرالدوله را با نیروهای اندکی از شیراز به مناطق جنوبی انتقال داد. در بیرون شهر شیراز قشقای‌ها به این کاروان حمله بردند. نصرالدوله در این گیرودار کشته شد و قوام‌الملک از مهلکه فرار کرد و به شیراز بازگشت. در نتیجه صمصام‌الدوله نخست وزیر وقت در ۲۵ رمضان ۱۳۲۹ نظام‌السلطنه را برکنار کرد و سرانجام وی و هواخواهش (صولت‌الدوله) شیراز را ترک کردند. در این هنگام قشقای‌ها سیم‌های تلگراف اداره هند و اروپا را تخریب کردند. اوکانر می‌نویسد: «این آشوبگری‌های ویران کننده بود که از جانب عثمانی‌ها اتخاذ شده بود. براساس تصمیم انورپاشا، وزیر جنگ عثمانی، هیئت‌های آلمانی وظیفه داشتند که با سفر به افغانستان، امیر حبیب‌الله‌خان را به جهاد علیه انگلیسی‌ها در هندوستان ترغیب نمایند (یاست، ۱۳۷۷: ۲۷).

در این راستا دو گروه تشکیل شد: گروه اول به سرپرستی ویلهلم واسموس. اوکانر درباره او می‌نویسد: «واسموس Wassmus کسی بود که در جریان جنگ در دسرهای زیادی برای ما ایجاد کرد و سبب شد تا بعدها تعدادی از انگلیسی‌های ساکن شیراز به اسارت طوایف یاغی ساحلی درآیند» (اوکانر، ۱۳۷۶: ۹۶).

واسموس به طور مداوم به نواحی فارس سفر می‌کرد و با ایلخانی‌های عشایر و نیز با حکمران فارس و افسران سوئدی روابط دوستانه برقرار می‌کرد. فردریک اوکانر می‌نویسد: «در اوایل سال ۱۹۱۵ (۱۹۳۳) انبوهی از مدارک به دست آمده، نشان می‌داد که آلمان‌ها نقشه‌ای ماهرانه علیه منافع انگلستان در ایران و نهایتاً در افغانستان طرح‌ریزی کرده‌اند. عامل اصلی این دسیسه در جنوب ایران، دوست دیرینه ما واسموس بود. در ماه فوریه با خبر شدیم که دولت متبوعش او را به ریاست هیئتی که بایستی از بین‌النهرین وارد خاک ایران می‌شد، منصوب کرده است. مسیر حرکت او ایالات جنوبی ایران بود و در مناطق معینی هم بایستی پول و جنگ افزار توزیع می‌کرد» (اوکانر، ۱۳۷۶: ۱۰۲).

تبلیغات گسترده مأموران آلمانی علیه انگلیسی‌ها و روس‌ها سبب شد که برخی از سران ایل‌ها به آلمانی‌ها گرایش یافتند. افسران سوئدی ژاندارمری ایران هم عملاً سیاست بی‌طرفی دولت ایران را نادیده گرفتند و به آلمانی‌ها گرایش نشان دادند. اوکانر درباره فعالیت آلمانی‌ها در دوران نخستین جنگ جهانی، در ایالت فارس می‌نویسد: «پر واضح بود که جناح آلمان‌ها قاطعانه می‌کوشیدند تا از شر انگلیسی‌ها در فارس، همان‌گونه که در اصفهان موفق شده بود، آسوده شوند و برای رسیدن به این هدف از هیچ کاری فروگذار نمی‌کردند» (اوکانر، ۱۳۷۶: ۱۱۳).

در این زمان سرهنگ اوگلا، مسئول ژاندارمری فارس، برای مرخصی به سوئد رفت. اوکانر درباره جانشین او می‌نویسد: «افسر جانشین وی آشکارا از آلمان‌ها طرفداری می‌کرد و از همان ابتدا آلت دست افسران ایرانی ژاندارمری و عمال آلمان شده بود. تعدادی از افسران جوان هم از او پیروی می‌نمودند» (اوکانر، ۱۳۷۶: ۱۰۲).

حضور افسران سوئدی در ایالت فارس، برای فعالیت مأموران آلمانی زمینه مساعدی را فراهم کرد. ویلهلم واسموس که در آغاز کار سرپرستی هیئت اعزامی به افغانستان را عهده‌دار بود، از بغداد، به قصد بسیج کردن ایل‌های جنوب ایران علیه انگلیسی‌ها، عازم این منطقه شد. وی که قبلاً در سال ۱۹۱۰ تا ۱۹۱۱ م / ۱۳۲۸ تا ۱۳۲۹ ق به مدت یک سال کنسول آلمان در بوشهر بود، شناخت کاملی از عشایر جنوب ایران داشت و زمینه را برای ضربه زدن به انگلیسی‌ها مناسب می‌دانست.

تلاش انگلیسی‌ها برای دستگیری واسموس

هنگامی که واسموس و همراهانش از عامری به قصد شیراز، به طرف شول حرکت می‌کردند، در حال عبور از اراضی حیات داودی، حدود سیصد نفر سوار و پیاده - عوامل حیدرخان حیات داودی - با پشتیبانی انگلیسی‌ها به آنان حمله‌ور شدند. مورخ‌الدوله سپهر می‌نویسد: «کاپیتان نوئل انگلیسی که سوابق متعددی در میان عشایر ایران داشت و به شجاعت و بی‌باکی مشهور بود، داوطلب مبارزه با واسموس شد و به طرف برازجان عزیمت نمود» (سپهر، ۱۳۳۵: ۷۵).

در این حادثه واسموس شبانه با پای پیاده از محره

اتحادیه بیبوند» (فن میکوش، ۱۳۸۳: ۲۳۳).

شیراز و مبارزات ضدانگلیسی

در زمان حکمرانی مخبرالسلطنه در فارس، مبارزات ضدانگلیسی در شیراز به شدت بالا گرفته بود و مخبرالسلطنه، مؤسس «حزب دمکرات» در شیراز، به جریان دامن می‌زد.

اوکانر در این باره می‌نویسد: «مخبرالسلطنه، حکمران فارس، در حالی که ظاهراً اظهار بی‌طرفی می‌کرد، به جریان طرفداری از آلمان‌ها دامن می‌زد» (اوکانر، ۱۳۷۶: ۱۰۵).

در شیراز حزب دمکرات فارس و کمیته حافظین استقلال که از نیروهای ژاندارمری بودند، مردم را بر علیه انگلیسی‌ها تحریک می‌کردند. در این هنگام فردریک اوکانر، در تابستان ۱۹۱۵م / ۱۳۳۳ق غلام‌علی‌خان نواب را به عنوان نایب کنسول منصوب کرد. خانواده نواب هندی نژاد بودند که چند نسل پیش در شیراز سکونت داشتند، ولی در تابعیت انگلیس باقی ماندند. غلام‌علی‌خان نواب در انگلیس درس خوانده بود. او در هفدهم سپتامبر (۱۸ ذی‌قعدة) در حال رفتن به کنسولگری، ظاهراً در کل مشیری شیراز مورد اصابت گلوله قرار گرفت و همان شب درگذشت.

واسموس در شیراز

ویلهم واسموس در تاریخ ۱۳ مارس ۱۹۱۵ / ۲۷ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ به شیراز وارد و با استقبال آزادی‌خواهان و شخصیت‌های برجسته شیراز روبه‌رو شد. محمدحسین رکن‌زاده آدمیت در این باره می‌نویسد: «او بیرون از شهر شیراز در منزل یکی از تجار به نام حاج میرزا محمدخان لاری اقامت گزید. ژاندارمری فارس نیز شش نفر ژاندارم را برای محافظت وی تعیین کرد» (رکن‌زاده آدمیت، ۱۳۵۷: ۸۸).

با اینکه مردم شیراز استقبال پرشوری از واسموس به عمل آوردند، ولی انگلیسی‌ها به حضور و فعالیت وی در فارس اعتراض کردند. دولت ایران به لحاظ اینکه هنوز واسموس از طرف سفارت آلمان به سمت کنسول در شیراز معرفی نشده بود، به حاکم فارس دستور داد تا مراقب فعالیت‌های وی باشد.

گریخت و خود را به برازجان رساند و تحت حمایت غضنفرالسلطنه که با سیاست‌های انگلیس موافقت نداشت، قرار گرفت. اما یک نفر پزشک آلمانی به نام دکتر لندرس landers و میرزا محمود خان منشی را با گروهی از همراهان دستگیر کردند و حدود شصت هفتاد قاطر بار آنان را ضبط نمودند و حیدرخان آنان را به انگلیسی‌ها تحویل داد.

انگلیسی‌ها محمودخان را آزاد کردند، اما دکتر لندرس را با کشتی به اسارت بردند. «فن کاردورف von kardorf» کاردار سفارت آلمان، در تاریخ ۹ مارس ۱۹۱۵، طی یادداشتی به معاون‌الدوله وزیر خارجه ایران، این حرکات را از جانب انگلیسی‌ها توهین به بی‌طرفی ایران دانست و درخواست کرد که فوراً جلوی این‌گونه اقدامات گرفته شود. وزارت خارجه ایران نیز واکنش نشان داد و طی یادداشتی به سفارت انگلیس این رویداد را نقض بی‌طرفی ایران خواند و از دولت انگلیس خواست که لندرس را آزاد و اموال واسموس را مسترد کنند.

انگلیسی‌ها که در دستگیری واسموس ناکام ماندند، با عده‌ای سرباز هندی شبانه به کنسولگری آلمان در بوشهر حمله و دکتر لیستمان listemann، کنسول آلمان، را دستگیر کردند. آنان یک تاجر آلمانی و همسرش را هم در منزل دستگیر و خانه کنسول و تاجر آلمانی را اشغال نمودند.

پس از مدتی واسموس راهی کازرون شد و توانست رضایت ناصر دیوان کازرونی را برای همکاری جلب کند. داگوبرت فن میکوش می‌نویسد: «واسموس توانست در ایالت فارس که در اثر ورود انگلیسی‌ها مورد تهدید قرار گرفته بود، ائتلافی بین چهار نفر از خان‌های عشایری ایجاد کند که در عمل پایدار از آب درآمد. غضنفرالسلطنه برازجانی به دو نفر از حامیان اصلی او یعنی شیخ حسین و زایر خضرخان ملحق شد. وی در برازجان ابتدای جاده‌ای را که به سمت شیراز می‌رفت، بست و کلیه تلاش‌ها را برای ارسال مهمات و لوازم جنگی که به صورت کالای تجاری بسته‌بندی شده بود و به همراه کاروان‌های تجاری به مقصد قوای بریتانیا در شیراز فرستاده می‌شده، نقش بر آب کرد. اما مهم‌تر از همه این بود که ناصر دیوان، فرمانروای منطقه کازرون، به عنوان چهارمین عضو به این

فتنه فراهم آورده‌اند و مردم بنادر را در اضطراب و زحمت انداخته‌اند. محض اطلاع جسارت نمود. بیستم شعبان - خانه‌زاد حیدر حیات داودی» (بیات، ۱۳۶۹: ۱۳۵).

حاکم بوشهر طی نامه‌ای که در تاریخ ۲۴ شعبان ۱۳۳۳ به وزارت خارجه نوشته، از انگلیسی‌ها جانبداری کرده و ضمن متهم کردن واسموس، به هم‌دستی با تنگستانی‌ها، مبارزان تنگستانی را اشرار خوانده است. وی در نامه خود می‌نویسد: «انگلیسی‌ها به هیچ وجه من‌الوجه مداخله در امر قوافل نمی‌کردند و نمی‌کنند. ولی در صورتی که واسموس آلمانی وقتی از بوشهر دور باشد هشت فرسخ است و وقتی نزدیک‌تر می‌شود و مثل دیشب که در گورک چهار فرسخی بوشهر بوده است و پول و اسلحه به اشرار تنگستان داده و آنها را اتصالاً بر ضد انگلیسی‌ها تحریک می‌نماید، بنده ناچارم فقط محض نظم و امنیت قوافل را تقطیس کنم. در تمام دنیای متمدن قول مأمور رسمی سندیت دارد، اما در این مملکت مشروطه ما قول بنده که سی سال است امتحان صحت عمل در خدمت داده‌ام، ممنوع نیست» (بیات، ۱۳۶۹: ۱۳۰).

کلنل پوست، کفیل سوئدی ژاندارمری فارس، در تاریخ ۱۹ ژوئن ۱۹۱۵ درباره رقابت و جدال انگلیسی‌ها و آلمانی‌ها گزارش داده است: «این کاغذی است که قونسولگری آلمان اینجا منتشر نموده و عکس مراسله‌ای است که مدعی این مسئله، ویس قونسول جدید انگلیس که یک نفر ایرانی است، به یکی از رؤسای کشکولی‌ها نوشته است. اینجانب نمی‌تواند وثوق نوشته را ضمانت نموده، ولی در هر حال این نوشته می‌رساند چه نوع جدالی اینجا در جریان است. این قسم کاغذها میلیون میلیون اینجا منتشر می‌کنند و انگلیسی‌ها و آلمان‌ها مانند سگ و گربه با یکدیگر می‌جنگند. امضاء پوست» (بیات، ۱۳۶۹: ۱۵۹).

مقصود از ویس کونسول جدید انگلیس، غلام‌علی‌خان نواب است.

حمله به کنسولگری انگلیسی در شیراز

در دهم نوامبر ۱۹۱۵ گروهی از اعضای ژاندارمری و جمعیتی به نام «کمیته ملی حافظین استقلال ایران» کنسولگری انگلیس را در شیراز محاصره کردند. فردریک

در این ایام وزارت خارجه ایران در تاریخ ۴ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ به وزارت خارجه نوشت که واسموس به کنسولگری آلمان در شیراز تعیین شده است. بنابراین باید به حکومت بنادر دستور تنبیه خان‌های حیات داودی و استرداد اموال واسموس صادر شود.

واسموس پس از بازگشت به شیراز، بنا به دستور سفارت آلمان در تهران، پرچم آلمان را در کنسولگری آلمان در شیراز برافراشت. البته این کار بدون اجازه دولت ایران انجام گرفته بود و مخیرالسلطنه، حکمران فارس، به این مسئله اعتراض کرد و مراتب را به وزارت داخله گزارش داد. وزارت خارجه ایران ضمن اعتراض به این کار طی یادداشتی به سفارت آلمان نوشت: «با سابقه‌ای که واسموس دارد و ملاقات‌های اخیر و افراشتن بیرق، بی‌اجازه دولت ایران نتایج وخیمی را متضمن است» (نصیری طی، ۱۳۸۴: ۹۰).

انگلیسی‌ها به منظور زیر فشار گذاشتن دولت ایران، به تجارتخانه‌های ایرانی در بوشهر که وکالت تجارتخانه‌های انگلیسی را داشتند، اعلام کردند که جاده شیراز به بوشهر نا امن و تعطیل است.

مخبرالسلطنه حکمران فارس و حکومت بوشهر این اعلامیه را تکذیب کردند و وزارت امور خارجه نیز طی یادداشت مورخ ۲۳ جمادی‌الثانی ۱۳۳۳ به سفارت انگلیس، ضمن تکذیب خبر نامنی جاده شیراز - بوشهر، از آنان خواست که سریعاً اعلامیه مزبور را تکذیب نمایند.

اقدامات حامیان انگلیس در جنوب

در این دوران نهضت تنگستانی‌ها و همراهی واسموس با آنان موجبات نگرانی شدید هواداران سیاست انگلیس را فراهم کرده بود. حیدرخان حیات داودی در تاریخ ۲۰ شعبان ۱۳۳۳ از بندر ریگ تلگرافی به وزیر داخله فرستاد که در بخشی از آن آمده است: «خوانینی که جمعیتی فراهم آورده به معیت واسموس نامی جرمنی، و درصدد حمله و مهاجمه به بوشهر شده، میرزا محمدخان برازجانی (غضنفرالسلطنه) است و زایر خضر تنگستانی و شیخ حسین چاه کوتاهی و نورمحمد دالکی و اکنون واسموس در نزد آنها است و اسباب و لوازمات حرب جمع می‌کند و تفنگچی و سوار می‌گیرد و سه چهار ماه می‌شود که اسباب

بعداً در کنسول‌گری انگلیس پیدا شد، آشکار گردید که او در فاصله بین هشتم اوت تا سی‌ام اکتبر سال ۱۹۱۵ حداقل مبلغی برابر با شش صد هزار مارک به عنوان پاداش دریافت داشته است» (فن میکوش، ۱۳۸۳: ۱۱۸).

قوام‌الملک پس از گماشته شدن به کفایت ایالت فارس، بی‌درنگ هواداران مسلح خود را وارد شیراز کرد. در نیمه‌های ماه اکتبر، میرزا منشی اول کنسول‌گری انگلیس و یکی از غلام‌های کنسول‌گری، مورد اصابت گلوله قرار گرفتند و غلام کنسول‌گری کشته شد. در این ترورها ظاهراً ژاندارمری موفق به دستگیری ضاریان نشده است. انگلیسی‌ها توقع داشتند که چون بخشی از اعتبار تشکیل ژاندارمری را تأمین کرده‌اند، با آنان بیشتر موافقت نشان دهند. ولی به گفته اوکانر: «آنان چنان تحت نفوذ آلمان‌ها بودند که این اعتراضات کوچکترین تأثیری در رفتارشان نمی‌گذاشت» (اوکانر، ۱۳۷۶: ۱۱۲).

در سال ۱۹۱۶م / ۱۳۳۴ق عبدالحسین میرزا فرمان‌فرما در زمان صدرات سپه‌دار تنکابنی برای دومین بار به والی‌گری فارس منصوب شد. این سمت آخرین منصب دولتی فرمان‌فرما بود. فرمان‌فرما هواداری خود را از سیاست انگلیس پنهان نمی‌کرد.

در سال ۱۹۱۶م که دوره حکومت فرمان‌فرما بر فارس و سومین سال جنگ جهانی است، شصت و چهار نفر زندانی خارجی در زندان ارگ شیراز به سر می‌بردند. در میان آنها، سه نفر از مأمورین رسمی دولت آلمان بودند: دکتر شرودر sheroder، دکتر زوگمایر zugmayer، گریزنگر Griesinger که هر سه سمت کنسولی دولت آلمان را در ایران داشتند. فرمان‌فرما در رفتار با این زندانیان جانب انگلیسی‌ها را نگاه می‌داشت. مهرماه فرمان‌فرمایان، دختر عبدالحسین میرزا، در این باره می‌نویسد: «مأمورین انگلیسی راجع به زندانیان خارجی، مخصوصاً آلمانی‌ها، حساسیت داشتند. فرمان‌فرما نمی‌توانست هیچ‌گونه تصمیمی راجع به آنها، بدون مشورت با کنسول انگلیس بگیرد. آزادی و توقیف آنها، ماندن در شیراز یا خارج شدن از شهر، در اختیار کنسول انگلیس بود» (فرمان‌فرمایان، ۱۳۷۷: ۲۰۰).

آغاز دوره ضعف آلمان

در سال ۱۹۱۷م امپراطوری عثمانی دچار فرسودگی شد.

اوکانر، کنسول انگلیس در فارس، و اسمیت Smith، افسر مسئول اداره تلگراف هند و اروپا، و فرگوسن، مدیر بانک شاهی در شیراز، و اتباع انگلیس اداره کنندگان شرکت‌های بازرگانی و همسران و فرزندان آنها، جمعاً یازده نفر در کنسول‌گری و یا محل کارشان تسلیم و دستگیر شدند. دستگیری آنان به نحوی برنامه‌ریزی شده بود که قوام‌الملک نتواند ترفندی به کار برد و آنان را برهاند. این گروه زیر نظر مأموران ژاندارمری به کازرون منتقل شدند. در آنجا زیر نظر ناصر دیوان کازرونی، در کاروان‌سرای به سر بردند و از آنجا به برازجان برده شدند. در برازجان، در مقر حکومت محمدخان برازجانی غضنفرالسلطنه، واسموس آلمانی با آنان ملاقات کرد. واسموس بی‌پرده به کنسول انگلیس گفت که این کار تا حدودی مقابله به مثل است. زنان و کودکان زیر نظر مأموران به بوشهر انتقال یافتند که واسموس هم آنان را همراهی کرد و مردان را در قلعه اهرم به زایر خضرخان تنگستانی تحویل دادند. این گروه تا ماه اوت ۱۹۱۶ در اختیار آنان بودند. در تاریخ اوت ۱۹۱۶ / ۷ شوال ۱۳۳۴، این عده با گروهی که در اسارت انگلیسیان بودند، مبادله و آزاد شدند. فردریک اوکانر پس از آزادی به هند و سرانجام به انگلستان بازگشت.

برکناری والی هوادار آلمان و انتخاب والی هوادار انگلیس

سرانجام در سال ۱۹۱۶ / ۱۳۳۴ق مخبرالسلطنه از حکومت فارس کنار رفت و حبیب‌الله خان قوام‌الملک به سمت کفیل حکمران فارس منصوب شد. قوام‌الملک در زمان حکومت نظام‌السلطنه، در ماجرای حمله قشقایی‌ها و کشته شدن برادرش نصرالدوله، پنج ماه در خانه کنسول انگلیس در شیراز پناه گرفته بود و به قول داگوبرت فن میکوش: «زندگی خود را مدیون انگلیسی‌ها بود.»

مخبرالسلطنه درباره قوام‌الملک می‌نویسد: «موقعی که من به شیراز رسیدم، قوام‌الملک هشتاد هزار تومان قرض داشت و از شهر قدم بیرون نمی‌توانست گذاشت. روزی که من از شیراز حرکت کردم، مبلغی اندوخته و بر ابواب جمعی خود مسلط بود» (هدایت، ۱۳۲۹: ۳۵۵).

داگوبرت فن میکوش درباره مداخل قوام‌الملک از جانب انگلیسی‌ها می‌نویسد: «طبق قبض و رسیدهایی که

تزلزل در ارکان پلیس جنوب و تمرد سربازان می‌شد. واسموس هم به این شایعات دامن می‌زد. انگلیسی‌ها به تیرباران سربازان فراری می‌پرداختند، ایالت فارس کم‌کم دستخوش آشوب شده بود، واسموس به یک قیام عمومی دامن می‌زد. صولت‌الدوله قشقایی آخرین ضربه را وارد آورد. آغاز قیام با بروز حادثه‌ای در خان‌زنیان رخ داد. نیروهای پایگاه انگلیسی به بهانه غارت، گروهی از عشایر را دستگیر و دام‌های آنان را ضبط کردند. صولت‌الدوله آزادی دستگیرشدگان را از فرمان‌فرما درخواست کرد. وی که بدون نظر ژانرال سایکس اقدامی نمی‌کرد، پاسخ تندی داد. صولت‌الدوله از مردم فارس می‌خواست که علیه انگلیسی‌ها به جنگ برخیزند. جنگجویان عشایری به جنوب شیراز سرازیر شدند. ناصر دیوان کازرونی پایگاه خان‌زنیان را محاصره کرد. صولت‌الدوله در میانه ماه ژوئن ۱۹۱۸م تصمیم به حمله عمومی گرفت. ژانرال سایکس و نیروهای انگلیسی، همراه با ابراهیم‌خان قوام‌الملک، فرزند حبیب‌الله خان و نیروهای خمسه‌ای طرفدار او، در برابر صولت‌الدوله قرار گرفتند. پس از چند جنگ و گریز، صولت‌الدوله در ماه اکتبر این سال فیروزآباد را تصرف کرد. سردار احتشام، برادرش که هواداری انگلیسی‌ها را پیش گرفته بود، از آنجا رانده شد. ژانرال سایکس نیروهای انگلیسی را به یاری فرستاد و در این جنگ گروهی از ایرانیان جان باختند.

در روزهای پایانی جنگ، فرماندهی نیروهای انگلیسی طی نامه‌ای از واسموس درخواست کرد که به علت امضای آتش بس، باید خود را تسلیم کند. مورخ‌الدوله سپهر می‌نویسد: «روز بیستم نوامبر ۱۹۱۸، موقعی که واسموس در قریه طلحه اقامت داشت، قاصدی از طرف فرمانده انگلیسی بوشهر به آنجا آمده، نامه فرمانده را به او و مسیو اشیپلر ابلاغ کرد. در ضمن نامه، خبر متارکه جنگ بین‌الملل به اطلاع آن دو نفر رسیده و پیشنهاد شده بود هرگاه مایل به معاودت به وطن خود هستند، در ظرف هشت روز خود را به ارکان حرب بوشهر، یا به نزدیک‌ترین پست‌های نظامی معرفی نمایند و در صورت عدم قبول، با آنها معامله اسیران جنگ مرعی خواهد شد» (سپهر، ۱۳۳۵: ۸۳).

حسن امداد درباره پایان جنگ بزرگ و بازتاب آن در شیراز می‌نویسد: «در ۷ صفر ۱۳۳۷ق برابر ۲۲ آبان ۱۲۹۷ و ۲۲

سرهنگ لورنس در عربستان شیوخ عرب را به جدایی از عثمانی تشویق می‌کرد. در بین‌النهرین هم نیروهای عثمانی نتوانستند از پس حمله بریتانیایی‌ها برآیند و به کوت‌العماره عقب نشستند. پس از دفاع مأیوسانه ترک‌ها، انگلیسی‌ها در تاریخ ۱۱ مارس ۱۹۱۷، به فرماندهی ژانرال مود Maude این شهر را از آنان گرفتند. با سقوط بغداد حکومت ناپایدار دولت ملی ایران، به ریاست نظام‌السلطنه مافی، نیز فرو پاشید. در این زمان آلمانی‌ها هم که هنوز در ایران فعالیت می‌کردند، فرا خوانده شدند. داگوبرت فن میکوش می‌نویسد: «تنها واسموس بود که در برابر قدرت گرفتن روزافزون و سریع انگلیسی‌ها دلیرانه مقاومت می‌ورزید. کمی قبل از تخلیه غرب ایران، پیامی از جانب نادولنی، وزیر مختار آلمانی، به او رسید. در این پیام آمده بود که لشکرکشی پیش‌بینی شده به جنوب ایران لغو شده است و او دیگر به هیچ‌وجه نمی‌تواند در انتظار دریافت کمکی باشد. با وجود این، اگر بتواند باز هم پایگاه خود را نگه دارد، این امر حائز اهمیت نظامی و سیاسی بسیاری خواهد بود و این آخرین خبری بود که او دریافت کرد» (فن میکوش، ۱۳۸۳: ۲۴۱).

در این دوران که اواخر جنگ بین‌الملل بود، واسموس به طور خستگی‌ناپذیر تلاش می‌کرد و روزنامه‌اش که در برازجان چاپ می‌شد، حس مقاومت ملی را در برابر انگلیسی‌ها زنده نگاه می‌داشت. وی توانسته بود مقاومت مردم منطقه را پایداری بخشد. ناصر دیوان کازرونی راه جنوب را به روی انگلیسی‌ها بسته بود، ولی با وجود این عوامل تضعیف‌کننده، مقاومت در ایالت فارس مشاهده می‌شد.

ژانرال سایکس که وضع صولت‌الدوله را چنین دید، چند نوبت با او ملاقات کرد و توافق کردند که صولت‌الدوله مالیات‌ها را به دولت پردازد و از حمله به مناطق زیر نفوذ انگلیسی‌ها خودداری کند. داگوبرت فن میکوش در این باره می‌نویسد: «با این آتش بس، باقی مانده سال ۱۹۱۷ برای واسموس با آرامش سپری شد. اما این آرامش، آرامش پیش از توفان بود» (فن میکوش، ۱۳۸۳: ۲۴۴).

واسموس در اوایل بهار ۱۹۱۸م ستاد خود را از اهرم به کازرون منتقل کرد. پخش شایعات مبنی بر این که دولت ایران پلیس جنوب را غیرقانونی اعلام کرده است، موجب

امداد، حسن (۱۳۸۷). *فارس در عهد قاجار*. شیراز: نوید.
باست، الیور (۱۳۷۷). *آلمانی‌ها در ایران*. ترجمه حسین
بنی‌احمد. تهران: شیرازه.
بیات، کاوه (۱۳۶۹). *ایران در جنگ جهانی اول*. تهران:
سازمان اسناد ملی ایران.

آدمیت، محمدحسین رکن‌زاده (۱۳۵۷). *فارس و جنگ
بین‌الملل*. چاپ چهارم. تهران: اقبال.
سپهر، احمدعلی (مورخ‌الدوله) (۱۳۳۵). *ایران در جنگ
بزرگ ۱۹۱۸-۱۹۱۴*. تهران: چاپخانه بانک ملی ایران.
شریف کاشانی، محمدمهدی (۱۳۶۲). *وقایع اتفاقیه در
روزگار*. کوشش منصوره اتحادیه. تهران: نشر تاریخ
ایران.

فرمان‌فرمایان، مهرماه (۱۳۷۷). *زندگی‌نامه عبدالحسین
میرزا فرمان‌فرما*. تهران: توس.
فن میکوش، داگوبرت (۱۳۸۳). *واسموس*. ترجمه
کیکاووس جهانداری. تهران: شهاب ثاقب.
ناظم‌الاسلام کرمانی (بی‌تا). *تاریخ بیداری ایرانیان*. تهران:
امیرکبیر.

نصیری طیبی، منصور (۱۳۸۳). *ایالت فارس و قدرت‌های
خارجی، از مشروطیت تا رضاشاه*. تهران: مرکز اسناد و
خدمات پژوهشی وزارت امور خارجه.
هدایت، مهدی‌قلی (مخبرالسلطنه) (۱۳۲۹). *خاطرات و
خطرات*. تهران: چاپ رنگین.

هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۷۵). *تاریخ روابط خارجی
ایران، از صفویه تا جنگ جهانی دوم*. چاپ پنجم.
تهران: امیرکبیر.

مارس ۱۹۱۸م جنگ جهانی اول، پس از چهار سال به
پایان رسید. در شیراز به همین مناسبت انگلیسی‌ها صد تیر
توپ شلیک کردند. مردم با اینکه با بیماری مهلک
آنفلوآنزا قربانی فراوان می‌دادند، به شادی پرداختند»
(امداد، ۱۳۸۷: ۶۵۵).

بحث و نتیجه‌گیری

تبعید محمدعلی‌شاه از ایران و روی کار آمدن احمدشاه و
ناتوانی او و اوضاع بین‌المللی باعث شد شرایط سیاسی
ایران تحت تأثیر شرایط خاصی قرار گیرد.

در این زمان هرج و مرج سرتاسر ایران را فراگرفت و
موقعیت سوق‌الجیشی ایران باعث شد که با وقوع جنگ
جهانی اول، نیروهای روسی و انگلیسی در ایران حضور پیدا
کردند و کم‌کم نیروهای آلمانی و عثمانی نیز، با توجه به
شرایط جنگ، وارد خاک ایران شدند. در این هنگام که میرزا
حسن مستوفی‌الممالک اعلام بی‌طرفی در جنگ را کرده بود،
به دلیل شرایط خاص حاکم بر فارس و حضور عشایر عرب و
قشقایی، نیروهای آلمانی در فارس بر علیه سیاست‌های
انگلیس دست به فعالیت زدند که اقدامات واسموس بسیار
زیاد بود و سرانجام باعث دستگیری او کانر شد؛ اما با شکست
آلمان در جبهه اروپا و انقلاب روسیه، شرایط فارس به نفع
دولت انگلستان رقم خورد. در نهایت با تلاش دلیران
تنگستان، نیروهای انگلیس از فارس خارج شدند.

منابع

اوکانر، فردریک (۱۳۷۶). *از مشروطه تا جنگ جهانی اول*.
ترجمه حسن زنگنه. تهران: شیراز.